

## انقلابی یا انتحاری، مسأله این است!



محمد محمودی  
دیر سابق پایگاه اطلاع‌رسانی  
آیت... هاشمی

امروز مهم‌ترین مسأله جمهوری اسلامی، مرزبندی میان انقلاب و انتحار است. یک مرزبندی بسیار سرنوشت ساز که هم می‌تواند متضمن آینده و دوام نظام اسلامی شود و هم – خدای نکرده – موجب انهدام فردای ایران گردد. البته این امر فقط مختص به انقلاب مانوده نیست و سرانجام بسیاری از انقلابها در ۱۵۰ ساله اخیر، با همین شاخص انقلاب و انتحار رقم خورده است. از انقلاب‌های سوسیالیستی شوروی سابق، کوبا و چین گرفته تا بیداری اسلامی در مصر و لیبی و تونس و حتی رفرم‌های اسلامی در قطر و عربستان و ترکیه. البته بررسی آنچه در این کشورها رخ داده، هزاران صفحه پژوهش و سال‌ها تحقیق می‌طلبد، ولی مطمئن‌ترین حرف امتحان پس داده در این زمینه را باید از زبان دنگ شیائوپینگ چینی شنید که به صراحت از «ضرورت انقلاب اقتصادی چین» گفت و با تمام وجود فریاد زد: «هزار شعار و سخنرانی انقلابی، یک دانه برنج در کاسه دهقان چینی نمی‌گذارد». جالب است دنگ شیائو پینگ بعد‌ها در برابر مخالفان داخلی خود هم با «ساعت سوئیسی و سیگار برگ» ظاهر شد و گفت: «مهم نیست که گریه سیاه است یا سفید، مهم این است که بتواند موش بگیرد». البته غربی‌های علاقه‌مند به «انقلاب‌های انتحاری»، در مقابل «انقلابی‌گری تحول‌ساز دنگ شیائوپینگ»، ساکت نماندند و تلاش کردند با القای این ادعا که: «مائوئیسم عبارت بود از فقر بدون آزادی» و دنگیسم هم یعنی «رفاه مادی بدون آزادی» راه رسیدن چین فقیر و انقلابی و منزوی را به چین ثروتمند و تحول ساز و تاثیرگذار در جهان، مسدود کنند که نتوانستند. چین کارآمد و مقتدر امروز محصول انتخاب سرنوشت‌ساز دنگ شیائو پینگ است. چین، انقلابی ماند ولی نه با انتحار و بن‌بست‌سازی سیاسی و نه با تضعیف اقتصاد خود در مقابل اقتصاد غرب. حزب کمونیست چین و رهبران امروزی آن به خوبی می‌دانند که اگر به راهبردهای حیاتی دنگ شیائو پینگ عمل نکرده بودند، شاید امروز باید حرف‌های واپسین روزهای زندگی فیدل کاسترو را تکرار می‌کردند که در توجیه فقدان دستان خالی اقتصادی انقلاب خود گفت: «آنچه مردم درباره‌ام خواهند گفت، مرا آزار نمی‌دهد. آخر سر مردم مجبورند اقرار کنند که ما نایت قدم بودیم. از باورها و باورهای خود کتیم و – در این راه – شورشى بودیم». گناه اینکه امروز نتایج‌ها به‌رغم جنایات آشکار جنگی و «حمام خونی» که راه انداخته، از «تامین آب زلال» برای ملت ایران سخن می‌گوید، پای ختلی هاست. آدم‌ها و جریان‌های سیاسی با نام‌هایی متفاوت که فرصت انقلاب اقتصادی را از جمهوری اسلامی گرفتند. تا امروز به‌جای تبدیل شدن به یک اقتصاد قدرتمند و تاثیرگذار به یک اقتصاد قدرت پذیر تبدیل شویم. اقتصادی که به یک جانی بالفطره و جنایتکار جنگی هم این امکان را داده که سراب «انقلاب آب» را به ایرانیان نشان بدهد. انگار نه‌انگار که همین سی سال پیش بود که لوموند فرانسه، لقب آسانسور را علاوه بر دنگ شیائو پینگ، به اکبر هاشمی هم داده بود. با شباهت عجیبی در بیان دیدگاه‌ها. مثلاً وقتی هاشمی از «انقلابی‌گری، کله شقی نیست»، گفت. دنگ شیائو پینگ هم پیش‌تر از او گفته بود: «کله‌هاتان را داغ نکنید، باهای خود را روی زمین نگاه دارید». حرف آخر اینکه برای آنکه از با نیفتیم، اول باید بایی در تجارب گذشته داشته باشیم، تا بتوانیم قدمی آگاهانه برای ماندگاری در قدرت برداریم. درست مثل تاشی که در انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۳۲ برای مرزبندی میان انقلاب و انتحار انجام گرفت و با انتخاب ناباورانه پزشکیان، عملی شد. اگر انتخاب پزشکیان را از این دریچه نگاه کنید، متوجه خواهید شد که چرا نباید دولت پزشکیان را به چشم یک دولت نیکساله نگاه کرد. بلکه باید آن را دولتی دید که انگار مشکلات و تهدیدات بیش از یک قرن انقلاب و انتحار از مشروطه تا امروز، بر سرش آوار شده است. آنهم در کنار معضلی مضاعف به نام «رفیقان نا آگاه» و «نارفقان آگاه» و تداوم تهدیدات بی‌وقفه از سوی «انقلابی‌های انتحاری.» با همه اینها پزشکیان چیزی در خود دارد که نباید از کنار آن به سادگی گذشت. پزشکیان می‌خواهد ماموریت ناتمام بسیاری از بزرگان انقلاب را با حمایت ویژه رهبری به سرانجام برساند تا مرزبندی میان انقلاب و انتحار، عملیاتی شود. به همین دلیل هم امروز، خطر پزشکیان برای «افراطی‌های ارتقا یافته» به «انقلابی‌های انتحاری»، بسیار بیشتر از یک رئیس جمهور شده است. آنها به خوبی می‌دانند که چرا سرنوشت پزشکیان از همان روز اول ریاست جمهوری به «نظام و ایران» گره خورده است. آنها دقیقاً به خاطر دارند که پزشکیان از همان ساعات اولیه پیروزی در انتخابات ۱۴۰۳ با رای تاریخی مردم، با هوشمندی و شفافیتی بی‌نظیر گفت: «اگر رهبری نبود، معلوم نبود نام من از صندوق‌های رای دریابید» و رهبری هم در پاسخش به شکل بی‌سابقه‌ای گفتند که «شکست و پیروزی پزشکیان، شکست و پیروزی همه ماست». اینکه امروز طرح انتحاری عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور از سوی عده‌ای مطرح می‌شود در واقع اعلام جنگ آنها به «دفاع با آرایش ضد جنگ نظام» است که با حضور پزشکیان در مسند فوق‌العاده ویژه «رئیس شورای دفاع» و علی لاریجانی به عنوان دبیر شورای عالی امنیت ملی رسماً شکل گرفته است. من قبلاً هم در سلسله یادداشت‌هایی به نشانه‌شناسی و ابعاد انتخاب میان «انقلاب یا انتحار» پرداخته بودم، ولی امروز به صراحت بیشتر نوشتم تا همه این مخاطره‌عظیم را به‌خوبی درک کنند که یک انتحاری مسلح شبیه داعش فقط قدرت کشتن تعدادی انسان بی‌گناه را دارد، ولی یک انقلابی انتحاری صاحب تربیون و جایگاه در جمهوری اسلامی می‌تواند نه تنها میز یک مذاکره، بلکه سرنوشت یک کشور و ملت و منطقه را منهدم کند. باید باور کنیم، مسأله اصلی این است.

امان... قرایی مقدم در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

## افزایش خشونت‌های خانوادگی هشدار جدی است



دیدگاه مردان نسبت به زنان باید تغییر کند

زنان در جامعه ایران در وضعیت ناامنی روانی بسر می‌برند

آرمان ملی – احسان انصاری: قتل‌های خانوادگی در کشور افزایش مشهودی پیدا کرده به شکلی که در روزهای اخیر فردی در آمل ۵ عضو خانواده خود را کشت و به زندگی خود پایان داد. همسرکشی دیگر پدیده‌ای است که در ماه‌های اخیر در جامعه ایران افزایش پیدا کرده است. این در حالی است که قتل‌هایی که در اغلب آنها قربانی زنان هستند باعث ایجاد ناامنی روانی در بین زنان جامعه شده است. «آرمان ملی» برای تحلیل و بررسی ریشه‌ها و ابعاد این اتفاقات با دکتر امان... قرایی مقدم جامعه‌شناس گفت‌وگو کرده است. قرایی مقدم در این زمینه معتقد است: «وضعیت

### مهم‌ترین دلایل افزایش قتل‌های خانوادگی و همسرکشی در کشور چیست؟

من فکر می‌کنم ریشه این گونه قتل‌ها فرهنگی است و باید موضوع را از خشونت‌های رایج در جامعه جدا کنیم. اقدامات این چنینی در ذهن و فکر برخی افراد به خصوص در جوامع محلی رسوب کرده است. به قول ویلفردو پارتو این‌گونه اقدامات ریشه در رسوبات فرهنگی یک جامعه دارد. قانون نیز نمی‌تواند در این زمینه راه حل ایجاد کند و تنها راه حل این است که نسل‌های زیادی از بین بروند تا دیدگاه‌های جدیدی در بین جامعه به وجود بیاید. البته افزایش قتل‌های خانوادگی در جامعه ایران یک هشدار بزرگ است. من ریشه این‌گونه جنایت را فرهنگی می‌دانم و معتقدم در خلاف دیدگاه کسانی که ریشه این جنایت‌ها را اقتصاد و خشونت می‌دانند چنین نیست باید ریشه این اقدامات را در آداب و رسوم و فرهنگ جست‌وجو کرد. قتل‌های ناموسی مناطق فقیر و غنی نمی‌شناسد و ارتباطی به وضعیت اقتصادی ندارد. سنت‌های غلط باعث می‌شود که مردان نگاه درستی به زنان نداشته باشند. بسیاری از مردان خشونت‌ها می‌تخلفی علیه زنان را به اسم غیرت روا می‌دارند که در شهرهای کوچک این پدیده بیشتر است. از سوی دیگر علت و ریشه خشونت علیه دختران و زنان را باید در فرهنگ و آداب و رسوم و خصوصیات شخصیتی مردان، میزان تحصیلات، پایگاه طبقاتی، میزان درآمد، پایگاه شغلی، محل سکونت، تربیت خانوادگی و... جست‌وجو کرد.

### چرا اغلب خشونت‌های خشن در جامعه ایران علیه زنان صورت می‌گیرد؟ آیا زنان هنوز در جامعه ایران به خودباوری تاریخی در زمینه حقوق خود دست نیافته‌اند؟

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که در طول تاریخ حوادث تلخ و خشونت‌آمیزی همراه با مصائب و آلام بسیاری علیه دختران و زنان به وقوع پیوسته که تاکنون هم در کشور کم و بیش وجود دارد. نه تنها با گذشت زمان خشونت و پرخاشگری علیه دختران و زنان به عنوان یک مساله حاد اجتماعی باقی مانده، بلکه خشونت مدرن با مصادیق و وجوه جدیدی مطرح گردیده است. به همین دلیل به عنوان یک آسیب اجتماعی باید کوشش کرد تا هم از طریق حقوقی و قانونی و هم از راه تعلیم و تربیت و بازنگری در ارزش‌ها و هنجارهای سنتی و فرهنگی منحنط از دامنه فجایع و خیم خشونت علیه زنان جلوگیری شود و راهکارهایی جهت پیشگیری و کاهش آسیب‌های آن ارائه شود. خشونت علیه زنان نه تنها موجب صدمه و آزار و اذیت زنان در درون خانواده می‌شود بلکه به خود فرد آزار کننده، فرزندان و جامعه نیز آسیب روحی و روانی می‌رساند و باعث می‌شود تا کودکان از عوارض و تبعات خشونت علیه زنان جلوگیری در زندگی خانوادگی و بعدها در بزرگسالی به شدت رنج ببرند. نکته دیگر اینکه خشونت علیه زنان و دختران فقط خانگی نیست، بلکه در دو حوزه خصوصی و عمومی بر آنان اعمال می‌شود و شکل‌هایی به خود می‌گیرد که با ساختار اجتماعی، فرهنگی و سنتی جامعه متناسب است و در یکدیگر تأثیر متقابل دارند. همچنین سطحی‌نگری، طرح مکرر مصادیق و نمونه‌های خشونت در رسانه‌ها، فضای هیجان‌آفرین مطبوعاتی، قوانین تبعیض‌آمیز و تفکر رایج زن ستیزی که عمدتاً بر خاسته از سنت‌ها است و نمی‌توان به سادگی با آن مقابله کرد، الگوهای خشونت‌رادر جامعه‌ترویج می‌دهد و در نتیجه انتخاب راهکار تعلیق به محال می‌شود. البته من معتقدم در کنار افزایش خشونت علیه زنان به صورت کلی میزان بزهکاری در جامعه ایران افزایش پیدا کرده است.



بزهکاری در جامعه ما به حد خطرناکی رسیده و دامن بزرگ و کوچک و خرد و کلان را به شکل‌های مختلف گرفته است. متأسفانه دیده شده که دختر و زنی را در جلو چشم مردم مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند، به ناموس مردم تجاوز می‌کنند و با قساوت او را از ماشین بیرون می‌کشند و می‌برند. از سوی دیگر اموال خانه مردم را با شمشیر و قمه و ساطور و کار و تفنگ و شکستن درب منازل و آبارتمان به غارت می‌برند. شرایط به شکلی است که هر روزه صدها نفر و خانواده، گرفتار این مصیبت می‌شوند و بانگ مرغی بر نمی‌خیزد. در ادامه محاصل این گفت‌وگو را می‌خوانید.

### نه تنها با گذشت زمان خشونت و پرخاشگری علیه دختران و زنان به عنوان یک مساله حاد اجتماعی باقی مانده، بلکه خشونت مدرن با مصادیق و وجوه جدیدی مطرح گردیده است

### چرا میزان بزهکاری در جامعه ایران افزایش داشته است؟ چه عواملی در این زمینه نقش داشته‌اند؟

وضعیت بزهکاری در جامعه ما به حد خطرناکی رسیده و دامن بزرگ و کوچک و خرد و کلان را به شکل‌های مختلف گرفته است. متأسفانه دیده شده که دختر و زنی را در جلو چشم مردم مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند، به ناموس مردم تجاوز می‌کنند و با قساوت او را از ماشین بیرون می‌کشند و می‌برند. از سوی دیگر اموال خانه مردم را با شمشیر و قمه و ساطور و کار و تفنگ و شکستن درب منازل و آبارتمان به غارت می‌برند. شرایط به شکلی است که هر روزه صدها نفر و خانواده، گرفتار این مصیبت می‌شوند و بانگ مرغی بر نمی‌خیزد. وضعیت جامعه ایران نشان می‌دهد هزینه‌ای که خلفاکاران می‌پردازند بسیار نازل است و به همین دلیل باید مجازات‌های سنگین و زندان با اعمال شاقه محکوم کردند و سزای عمل و هزینه این قانون شکنی‌ها را بدهند تا عبرت دیگران گردد. باید این واقعیت درک شود تا امنیت و احساس ایمنی به جامعه بازگردد و گرنه روزه‌روز بر میزان این خلفاکاران از بزرگ و کوچک افزوده خواهد شد و برای حکومت مشکلات بزرگ ایجاد می‌کند و کاری از دست کسی ساخته نخواهد بود. البته نمی‌توان نقش و اهمیت دولت‌ها را نادیده گرفت. دولت همواره در این باره مسئولیت دارد.

### به نظر می‌رسد دولت‌ها و به خصوص دولت چهاردهم به دلیل چالش‌های جدی بین‌المللی و اقتصادی از مسائل اجتماعی غفلت کرده‌است. غفلت از مسائل اجتماعی چه پیامدهایی برای کشور خواهد داشت؟

همه این مسائل باهم مرتبط هستند. امروز سیاست خارجی با اقتصاد و اقتصاد با آسیب‌های اجتماعی در ارتباط است. هنگامی که شرایط اقتصادی تغییر کند به تبع آن آسیب‌های اجتماعی نیز کاهش پیدا خواهد کرد. مشکلات معیشتی و بیکاری مهم‌ترین مشکلات امروز جامعه ایران

### خشونت علیه زنان و دختران فقط خانگی نیست، بلکه در دو حوزه خصوصی و عمومی بر آنان اعمال می‌شود و شکل‌هایی به خود می‌گیرد که با ساختار اجتماعی متناسب است

## جواد آرین منش:

## رئیس جمهور محکم در برابر جریان‌های تندرو بایستد

افزایش قطعی سازی اجتماعی می‌شود. دو دستگی‌ها و چند دستگی‌ها در این شرایط بدترین موقعیتی است که می‌تواند موجب تضعیف کشور شود. نماینده مردم مشهد در مجالس هفتم و هشتم بیان کرد: البته در عین حال معتقدم برخی جریانهای تندروان اوضاع و احوال را به نفع خودشان می‌دانند و از این رفتارها و اقدامات دست بر نمی‌دارند، چون کاسب اختلاف و تحریم هستند؛ به بیان دیگر جریان‌ها و افراد تندرو فکری و سیاسی در شرایط عادی نمی‌توانند توجه و اقبال مردم به

خودشان را جلب کنند بنابراین اختلاف افکنی و فضاسازی می‌کنند نایب رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس هفتم متذکر شد: جریان‌های تندروی سیاسی همواره شرایط حساس کشور را دستمایه ایجاد دودستگی و اختلاف افکنی می‌کنند تا به حیات‌شان ادامه دهند. در عین حال شرایطی کوبیدن در طبل اختلاف به معنی مخالفت با گفت‌وگو و وفای است. وی تاکید کرد: معتقدم در چنین فضایی دولت چهاردهم و شخص رئیس جمهور باید مقتدر و محکم در برابر جریان‌های تندرو بایستد.

## گزارش

## انقلابی یا انتحاری، مسأله این است!

امروز مهم‌ترین مسأله جمهوری اسلامی، مرزبندی میان انقلاب و انتحار است. یک مرزبندی بسیار سرنوشت ساز که هم می‌تواند متضمن آینده و دوام نظام اسلامی شود و هم – خدای نکرده – موجب انهدام فردای ایران گردد. البته این امر فقط مختص به انقلاب مانوده نیست و سرانجام بسیاری از انقلابها در ۱۵۰ ساله اخیر، با همین شاخص انقلاب و انتحار رقم خورده است. از انقلاب‌های سوسیالیستی شوروی سابق، کوبا و چین گرفته تا بیداری اسلامی در مصر و لیبی و تونس و حتی رفرم‌های اسلامی در قطر و عربستان و ترکیه. البته بررسی آنچه در این کشورها رخ داده، هزاران صفحه پژوهش و سال‌ها تحقیق می‌طلبد، ولی مطمئن‌ترین حرف امتحان پس داده در این زمینه را باید از زبان دنگ شیائو پینگ چینی شنید که به صراحت از «ضرورت انقلاب اقتصادی چین» گفت و با تمام وجود فریاد زد: «هزار شعار و سخنرانی انقلابی، یک دانه برنج در کاسه دهقان چینی نمی‌گذارد». جالب است دنگ شیائو پینگ بعد‌ها در برابر مخالفان داخلی خود هم با «ساعت سوئیسی و سیگار برگ» ظاهر شد و گفت: «مهم نیست که گریه سیاه است یا سفید، مهم این است که بتواند موش بگیرد». البته غربی‌های علاقه‌مند به «انقلاب‌های انتحاری»، در مقابل «انقلابی‌گری تحول‌ساز دنگ شیائوپینگ»، ساکت نماندند و تلاش کردند با القای این ادعا که: «مائوئیسم عبارت بود از فقر بدون آزادی» و دنگیسم هم یعنی «رفاه مادی بدون آزادی» راه رسیدن چین فقیر و انقلابی و منزوی را به چین ثروتمند و تحول ساز و تاثیرگذار در جهان، مسدود کنند که نتوانستند. چین کارآمد و مقتدر امروز محصول انتخاب سرنوشت‌ساز دنگ شیائو پینگ است. چین، انقلابی ماند ولی نه با انتحار و بن‌بست‌سازی سیاسی و نه با تضعیف اقتصاد خود در مقابل اقتصاد غرب. حزب کمونیست چین و رهبران امروزی آن به خوبی می‌دانند که اگر به راهبردهای حیاتی دنگ شیائو پینگ عمل نکرده بودند، شاید امروز باید حرف‌های واپسین روزهای زندگی فیدل کاسترو را تکرار می‌کردند که در توجیه فقدان خالی اقتصادی انقلاب خود گفت: «آنچه مردم درباره‌ام خواهند گفت، مرا آزار نمی‌دهد. آخر سر مردم مجبورند اقرار کنند که ما نایب قدم بودیم. از باورها و باورهای خود کتیم و – در این راه – شورشى بودیم». گناه اینکه امروز نتایج‌ها به‌رغم جنایات آشکار جنگی و «حمام خونی» که راه انداخته، از «تامین آب زلال» برای ملت ایران سخن می‌گوید، پای ختلی هاست. آدم‌ها و جریان‌های سیاسی با نام‌هایی متفاوت که فرصت انقلاب اقتصادی را از جمهوری اسلامی گرفتند. تا امروز به‌جای تبدیل شدن به یک اقتصاد قدرتمند و تاثیرگذار به یک اقتصاد قدرت پذیر تبدیل شویم. اقتصادی که به یک جانی بالفطره و جنایتکار جنگی هم این امکان را داده که سراب «انقلاب آب» را به ایرانیان نشان بدهد. انگار نه‌انگار که همین سی سال پیش بود که لوموند فرانسه، لقب آسانسور را علاوه بر دنگ شیائو پینگ، به اکبر هاشمی هم داده بود. با شباهت عجیبی در بیان دیدگاه‌ها. مثلاً وقتی هاشمی از «انقلابی‌گری، کله شقی نیست»، گفت. دنگ شیائو پینگ هم پیش‌تر از او گفته بود: «کله‌هاتان را داغ نکنید، باهای خود را روی زمین نگاه دارید». حرف آخر اینکه برای آنکه از با نیفتیم، اول باید بایی در تجارب گذشته داشته باشیم، تا بتوانیم قدمی آگاهانه برای ماندگاری در قدرت برداریم. درست مثل تاشی که در انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۳۲ برای مرزبندی میان انقلاب و انتحار انجام گرفت و با انتخاب ناباورانه پزشکیان، عملی شد. اگر انتخاب پزشکیان را از این دریچه نگاه کنید، متوجه خواهید شد که چرا نباید دولت پزشکیان را به چشم یک دولت نیکساله نگاه کرد. بلکه باید آن را دولتی دید که انگار مشکلات و تهدیدات بیش از یک قرن انقلاب و انتحار از مشروطه تا امروز، برش آوار شده است. آنهم در کنار معضلی مضاعف به نام «رفیقان نا آگاه» و «نارفقان آگاه» و تداوم تهدیدات بی‌وقفه از سوی «انقلابی‌های انتحاری.» با همه اینها پزشکیان چیزی در خود دارد که نباید از کنار آن به سادگی گذشت. پزشکیان می‌خواهد ماموریت ناتمام بسیاری از بزرگان انقلاب را با حمایت ویژه رهبری به سرانجام برساند تا مرزبندی میان انقلاب و انتحار، عملیاتی شود. به همین دلیل هم امروز، خطر پزشکیان برای «افراطی‌های ارتقا یافته» به «انقلابی‌های انتحاری»، بسیار بیشتر از یک رئیس جمهور شده است. آنها به خوبی می‌دانند که چرا سرنوشت پزشکیان از همان روز اول ریاست جمهوری به «نظام و ایران» گره خورده است. آنها دقیقاً به خاطر دارند که پزشکیان از همان ساعات اولیه پیروزی در انتخابات ۱۴۰۳ با رای تاریخی مردم، با هوشمندی و شفافیتی بی‌نظیر گفت: «اگر رهبری نبود، معلوم نبود نام من از صندوق‌های رای دریابید» و رهبری هم در پاسخش به شکل بی‌سابقه‌ای گفتند که «شکست و پیروزی پزشکیان، شکست و پیروزی همه ماست». اینکه امروز طرح انتحاری عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور از سوی عده‌ای مطرح می‌شود در واقع اعلام جنگ آنها به «دفاع با آرایش ضد جنگ نظام» است که با حضور پزشکیان در مسند فوق‌العاده ویژه «رئیس شورای دفاع» و علی لاریجانی به عنوان دبیر شورای عالی امنیت ملی رسماً شکل گرفته است.